Persian Language and Literature
Homepage: https://perlit.tabrizu.ac.ir
Online ISSN : 2676 - 6779
Print ISSN : 2251 - 7979

Analysis of Rumi's Quatrains Based on Genet's Theory of Intertextuality, Relying on The Quatrains of Earlier Poets

Mahnaz Nezami Anbaran ✉ [1] | **Rahman Moshtaqhmehr** [2]

1. Corresponding author , Ph.D Conditon, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azarbaijan Shahid Madni University, Tabriz Iran. E-mail: Mahnaznezami10@yahoo.com
2. Professor of Persian language and literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Azarbaijan Shahid Madni University, Tabriz, Iran.. E-mail: r.moshtaqhmehr@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 14 August 2023
Received in revised form 15 October 2023
Accepted 01 January 2024
Published online 08 Sptember 2024

Keywords:
intertextuality, Rumi's quatrains, previous poets, ancient texts

ABSTRACT

In addition to the existence of a considerable number of quatrains of previous poets among the quatrains attributed to Rumi, there are also quatrains in his Divan that in composing them, Rumi paid attention to the quatrains of others and was inspired by them. Sometimes he has quoted a verse or half verse from others quatrains and in many cases he has followed the structure of the quatrains of his predecessors. in this research, by examining and comparing the quatrains of Rumi with the existing and available quatrains of previous poets, the sources of inspiration and influence of Rumi from the quatrains of the previous poets were determined to some extent. In contemporary literary criticism, in the context of the relationship of one text with other texts, this category of Molana's quatrains in Genet's theory of intertextuality is placed in two areas of non-explicit and implicit intertextuality and is adaptable with it. Rumi has inspired by many previous poets in his quatrains, but the main sources of his inspiration in his quatrains belong to poets such as Sanai, Ohad al-ddin Kermani, Attar and Khayyam Neishaburi.

Cite this article: Nezami Anbaran , M. & Moshtaqhmehr, R. (2024). Analysis of Rumi's quatrains based on Genet's theory of intertextuality, relying on the quatrains of earlier poets. *Persian Language and Literature*, 77 (249), 98-125. http//doi.org/ 10.22034/perlit.2024.57979.3541

© The Author(s).
Publisher: University of Tabriz.
DOI: http//doi.org/ 10.22034/perlit.2024.57979.3541

زبان و ادب فارسی
Homepage: https://perlit.tabrizu.ac.ir
شاپا الکترونیکی: ۲۶۷۶-۶۷۷۹
شاپا چاپی: ۷۹۷۹-۲۲۵۱

بررسی رباعیات مولانا براساس نظریهٔ بینامتنیت ژنت با تکیه بر رباعیات شعرای متقدم

مهناز نظامی عنبران[1]✉ | رحمان مشتاق مهر[2]

۱. نویسندهٔ مسئول، دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: Mahnaznezami10@yahoo.com

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: r.moshtaqhmehr@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقالهٔ پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

کلیدواژه‌ها:
بینامتنیت، رباعیات مولانا، شعرای متقدم، متون کهن.

چکیده

علاوه بر وجود تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از رباعیات شعرای متقدم در میان رباعیات منسوب به مولانا، رباعیاتی نیز در دیوان او یافت می‌شود که مولانا در سرودن آن‌ها به رباعیات دیگران توجه داشته و از آن‌ها الهام گرفته‌است. او گاه بیت یا مصرعی را از یک رباعی تضمین کرده و در موارد بسیاری نیز به تتبع از ساختار رباعیات شعرای پیش از خود پرداخته‌است. در این پژوهش با بررسی و مقایسهٔ رباعیات مولانا با رباعیات موجود و در دسترس شعرای پیشین، تا حدودی سرچشمه‌ها و منابع الهام‌گیری و تأثیرپذیری مولانا از رباعیات پیشینیان مشخص شد. در نقد ادبی معاصر، در زمینهٔ رابطهٔ یک متن با متون دیگر، این مقوله از رباعیات مولانا در نظریهٔ بینامتنیت ژنت در دو حوزهٔ بینامتنیت غیرصریح و ضمنی قرار گرفته و با آن قابل‌انطباق است. مولانا از شعرای متقدم بسیاری در رباعیاتش الهام گرفته‌است، اما در این میان عمده‌ترین سرچشمه‌های الهام‌گیری او در رباعیاتش به شعرایی از قبیل سنایی، اوحدالدین کرمانی، عطار و خیام نیشابوری تعلق دارد.

استناد: نظامی عنبران، مهناز؛ و مشتاق‌مهر، رحمان. (۱۴۰۳). بررسی رباعیات مولانا براساس نظریهٔ بینامتنیت ژنت با تکیه بر رباعیات شعرای متقدم، *زبان و ادب فارسی*، ۷۷ (۲۴۹)، ۹۸-۱۲۵. http//doi.org/ 10.22034/perlit.2024.57979.3541

ناشر: دانشگاه تبریز.

© نویسندگان.

مقدمه

در نقد ادبی جدید ارتباط یک متن با متون پیشین یا معاصر در قالب رویکردی به نام بینامتنیت[1] تحلیل و بررسی می‌شود. اگرچه خاستگاه نظریهٔ بینامتنیت را می‌توان در ایده‌های نظریه‌پرداز ادبی روس، میخائیل باختین و زبان‌شناس سوئیسی، فردینان دو سوسور، جست‌وجو کرد، اعتبار ابداع و طرح اصطلاح بینامتنیت در دههٔ ۱۹۶۰م به زبان‌شناس فرانسوی، ژولیا کریستوا اختصاص دارد. با اینکه نظریهٔ بینامتنیت در آثار پساساختارگرای[2] اواخر دههٔ شصت قرن بیستم ظهور پیدا کرده، این رویکرد توسط نظریه‌پردازان ساختارگرا[3] نیز، اخذ و استفاده شده‌است. یکی از منتقدان و نظریه‌پردازان ساختارگرای معاصر، ژرار ژنت فرانسوی است. نظام بینامتنی ساختارگرایانهٔ ژنت طرحی است که «وجود موضوعات یکتا را منکر شده، بر سرشت نظام‌مند و رابطه‌بنیاد آن‌ها، چه متون ادبی و چه آثار هنری تأکید می‌کند» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۰). از نظر ژنت یک منتقد ادبی می‌تواند با تقسیم یک اثر ادبی به بخش‌هایی چون بن‌مایه‌ها، مضمون‌ها، نقل‌قول‌ها، بایگانه‌ها و ...، آن اثر ادبی را بازآرایی کند و از این طریق رابطهٔ اثر ادبی را با نظام ادبی سازندهٔ آن اثر مشخص کرده و به نمایش بگذارد، بنابراین «مؤلف عناصر ساختار یا نظام بستهٔ ادبی را اخذ کرده و آن‌ها را در اثر آرایش داده و رابطهٔ این اثر با آن نظام را مکتوم نگه می‌دارد؛ درحالی‌که منتقد، اثر را اخذ کرده و آن را به نظام ارجاع داده، رابطهٔ بین اثر و نظام را که مؤلف مکتوم نگه داشته، روشن می‌کند» (آلن،۱۳۸۰: ۱۴۱).

نظریهٔ بینامتنیت کریستوا بر این اساس استوار است که خلق متن‌ها هیچ‌گاه به‌یک‌باره صورت نمی‌گیرد بلکه در خلق هر متنی متن‌های دیگری نیز مشارکت دارند. ژنت به‌عنوان یکی از اصلاح‌گرایان نظریهٔ بینامتنیت کریستوا نیز، بر این اساس تأکید داشته و در نظریهٔ بینامتنیت خود از آن بهره برده‌است، اما تفاوت مهمی که میان نظریهٔ بینامتنیت کریستوا و ژنت وجود دارد این است که «بینامتنیت در نزد کریستوا به‌عنوان روشی برای رصد کردن عناصر برگرفته از دیگر متن‌ها نمی‌باشد بلکه برای تبیینی نو از وضعیت جدید متن، مورد استفاده قرار می‌گیرد. از ویژگی‌های مهم این بینامتنیت، تقابل آن با نقد منابع است» (آذر، ۱۳۹۵: ۱۷). «از نظر کریستوا همانند بارت، امکان نقد کامل منبع وجود ندارد، زیرا اگر این اصل پذیرفته شود که «تمام متن، بینامتن است» بنابراین تجسس در خصوص منابع آن‌ها، هم امکان‌پذیر نیست و هم کارآیی ندارد. امکان‌پذیر نیست زیرا بسیاری از تأثیرات به صورت غیرمستقیم و ناخودآگاه بوده و هیچ شاخص و روشی وجود ندارد که بتواند تضمین چنین تحقیق جامع و کاملی را بدهد» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۶۳). بنابراین می‌توان گفت که نظریهٔ بینامتنیت کریستوا قابلیت کاربردی ندارد چراکه او مخالف یک نقد با عنوان نقد بینامتنی است، اما منتقد و نظریه‌پردازی چون ژنت، الگوهایی عملی و کاربردی را در این حیطه ارائه داد که متون ادبی را متناسب با هریک از آن‌ها می‌توان مورد نقد و بررسی قرار داد. بنابراین به‌طورکلی می‌توان گفت که بنیان‌گذاران نظریهٔ بینامتنیت چون کریستوا امکان مطالعهٔ کاربردی این نظریه را با ارائهٔ استدلال‌هایی انکار می‌کنند، اما درمقابل ساختارگرایانی چون ژنت آن را میسر دانسته وحتی روش‌هایی نیز برای آن ارائه داده‌اند.

---

[1] intertextuality
[2] poststructuralist
[3] structuralist

ژنت با ارائهٔ طرحی جامع و نو رابطهٔ یک متن با متن‌های دیگر را ترامتنیت[1] نامید و سپس آن را به پنج دسته به نام‌های بینامتنیت[2]، سرمتنیت[3]، پیرامتنیت[4]، فرامتنیت[5] و بیش‌متنیت[6] تقسیم کرد. «از این میان، بینامتنیت و بیش‌متنیت به رابطهٔ دو متن، و سایر اقسام آن به رابطهٔ میان یک متن و متن‌های مشابه توجه دارد» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۳). در بینامتنیت ژنت دو متن با یکدیگر، عنصر و یا عناصری مشترک دارند، «بنابراین حضور یک عنصر از یک متن در متن دیگر یا حضور چند عنصر از یک متن در متن دیگر و یا حضور چند عنصر از چند متن در یک متن مشخص، سه گونهٔ اصلی بینامتنیت از این نقطه‌نظر محسوب می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۵۸-۵۹). بینامتنیت ژنت که یکی از زیرمجموعه‌های نظریهٔ ترامتنیت اوست، خود به سه دستهٔ بینامتنیت صریح و اعلام‌شده، غیرصریح و پنهان، و بینامتنیت ضمنی تقسیم می‌شود. در بینامتنیت صریح، حضور آشکار یک متن در متن دیگر دیده می‌شود، مانند نقل قول‌هایی که در متون مختلف وجود دارد، نقل قول‌هایی که گاهی با ارجاع و گاهی نیز، بدون ارجاع در متن آمده‌است. در بینامتنیت نوع دوم که غیرصریح است، یک متن در متن دیگر به دلایلی حضوری پنهانی دارد. در بینامتنیت نوع سوم یعنی بینامتنیت ضمنی هم، مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری نداشته، و در متن خود نشانه‌هایی را به‌کار می‌برد که با آن می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی منبع آن را نیز شناخت (آذر، ۱۳۹۵: ۲۱-۲۲).

با توجه به مقدمهٔ اجمالی مذکور که از موضوع بینامتنیت به‌طورکلی، و بینامتنیت از نظر ژنت به طور اخص ارائه شد، می‌توان گفت که به صورت تطبیقی متون ادب فارسی را نیز، می‌توان در حوزه‌هایی که ژنت برای بینامتنیت مطرح کرده، مورد نقد و بررسی قرار داد، چنان‌که در پژوهشی با عنوان *«بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانهٔ بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریهٔ بلاغت اسلامی»* نیز، به این موضوع اشاره شده‌است (صباغی، ۱۳۹۱). در این مقاله تضمین و گونه‌های مختلف آن در بلاغت اسلامی، با بینامتنیت صریح و آشکار ژنت، سرقت‌های ادبی و انواع آن نیز، با بینامتنیت غیرصریح و پنهان، و درنهایت هم تأثیرپذیری‌هایی چون ترجمه، اقتباس، الهام‌گیری و...، با بینامتنیت ضمنی تطبیق داده شده‌است.

یکی از آثار ادب فارسی که می‌توان آن را طبق نظریهٔ بینامتنیت ژنت مورد بررسی قرار داد، رباعیات مولانا است. البته عدم قطعیت انتساب رباعیات *دیوان کبیر* به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، نکته‌ای است که نظر اغلب پژوهشگران این حوزه را به خود جلب کرده و آنان را بر آن داشته تا اشاراتی، هرچند اندک، به این مسئله داشته باشند. پژوهشگرانی مانند فرانکلین دی لوئیس (۱۳۸۳: ۴۱۶)، فروزانفر در مقدمهٔ جلد هشتم *دیوان کبیر* (۱۳۶۳: ۱) و میرافضلی هرکدام به انحاء مختلف به وجود رباعیات سرگردان و دخیل در مجموعهٔ رباعیات مولانا اشاره کرده و بر این امر صحّه گذاشته‌اند، ازجمله سید علی میرافضلی، پژوهشگر برجستهٔ رباعیات فارسی، در این زمینه می‌نویسد: «بعضی از این مجموعه رباعیات ـ مانند رباعیات مولوی (در *کلیات شمس*) و اوحدالدین کرمانی – فراهم‌کردهٔ مریدان و معتقدان آن‌هاست که اهتمام و اعتقاد بلیغی داشته‌اند که هرچه شعر بر زبان مرادشان می‌گذشته‌است به اسم خود او به ثبت برسانند و مجموعهٔ اشعارش را فربه نمایند» (میرافضلی، ۱۳۷۶: ۲۴-۲۵).

تاکنون در زمینهٔ بررسی اصالت رباعیات مولانا، سه مقاله با عنوان *«بازشناسی منبع ۳۸ رباعی منسوب به مولانا در متون ادبی و تاریخی»* (رحیمی زنگنه و رحمتیان ۱۳۹۶)، *«مآخذ نویافتهٔ ۷۵ رباعی از دیوان کبیر مولانا با تکیه بر نزهةالمجالس»* (مشتاق‌مهر ودیگران ۱۴۰۰)، *«ردیابی ۳۵ رباعی منسوب به مولانا در نسخ خطّی و چاپی دیوان سنایی و متون کهن‌تر»* (نظامی و دیگران:

[1] trantextuality
[2] intertextuality
[3] architextuality
[4] paratextuality
[5] transtextuality
[6] hypertexttuality

۱۳۹۹)، و هم‌چنین یک رسالهٔ دکترای تخصصی با عنوان «نسخه‌پژوهی رباعیّات مشترک بین خیام و پنج شاعر (عطار، بابا افضل، مولوی، مجد همگر و حافظ)» (صادری، ۱۳۹۳)، نگاشته شده‌است. البته رویکرد اصلی هریک از پژوهش‌های مذکور، اغلب یافتن رباعیات شعرای پیشین در دیوان کبیر مولانا است، اما در پژوهش حاضر سعی بر آن است که به جست‌وجوی منابع الهام مولانا در سرایش رباعیاتش پرداخته، و این تأثیرپذیری او را براساس نظریهٔ بینامتنیت ژنت مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

براساس بررسی‌های انجام‌شده در این زمینه باید بگوییم که از نوع اول بینامتنیت ژنت که همان بینامتنیت صریح و آشکار است و تضمین و انواع آن را شامل می‌شود، نمی‌توان نمونه‌ای را در رباعیات مولانا یافت، چرا که قالب رباعی تنها از چهار مصرع تشکیل شده و هر چهار مصرع آن نیز، اغلب برای انتقال معنا و محتوایی واحد است. بنابراین عملاً در رباعی نمی‌توانیم تضمین‌هایی آشکار با ذکر نام شاعر داشته باشیم. نکتهٔ مهم دیگر اینکه بررسی آثار مولانا نشان می‌دهد که این عارف شاعر، از متون نظم و نثر فارسی و حتی عربی پیشینیان خود، محفوظات فراوان و اعجاب‌آوری را در حافظهٔ خویش داشته است، بر همین اساس، طبیعی است که او در سرایش رباعی به صورت ناخودآگاه بیت یا مصرعی از رباعیات پیشینیان را در رباعیات خود درج کند، به‌ویژه اینکه مولانا طبق سبک و عادت معهود خویش حتی در سرایش برخی از غزلیاتش نیز چنین سبکی دارد، به گونه‌ای که او برخی از غزلیات خود را نیز، با بیتی از سنایی، نظامی و حتی خاقانی آغاز می‌کند، وجود چنین مواردی در اشعار مولانا حاکی از آن است که زبان در نزد عرفایی چون او حد و مرزی ندارد، چراکه صوفیه و بالاخص مولانا برای بیان مقصود خویش از همهٔ ظرفیت‌های زبان استفاده کرده و به مقتضای حال، دخل و تصرفاتی را نیز، در اشعار پیشینیان ایجاد می‌کرده‌اند. آنان حتی به اشعار غیرصوفیانه نیز توجه داشته و برای بیان معنا و مقصود خویش از آن بهره می‌جسته‌اند، چنان‌که مولانا گاه به نقل کامل و بدون تغییر یک رباعی از شعرای پیشین پرداخته و در موارد متعددی هم با تضمین بیت یا مصرعی از رباعیات غیرصوفیانه اغلب با تغییر مضمون و گاهی نیز، بدون تغییر مضمون، به مقتضای حال، رباعی دیگری را سروده است.«هر چه میزان آشنایی این دسته از عرفا با اشعار و رباعیات و به‌طورکلی آثار ادبی پیشین بیشتر می‌شد به همان میزان اختلاط اشعار دیگران، با اشعار آن‌ها بیشتر می‌گردید» (مشتاق‌مهر و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۹۹). بنابراین شاید بهتر باشد که در فنون بلاغت در چنین مواردی بازنگری‌هایی صورت بگیرد و تضمین‌های این چنینی در رباعیات و یا حتی غزلیات مولانا را تضمینی پنهان به شمار آورده و از اطلاق عنوان سرقت ادبی به آن بپرهیزیم. «در منابع بلاغت اسلامی تعریف دقیقی از انواع بینامتنی پنهان که با عنوان سرقت‌های ادبی از آن‌ها نام برده شده، به‌درستی صورت نگرفته است؛ برای مثال تضمین، اقتباس، توارد، تتبع یا تقلید، که در ادبیات فارسی نمونه‌های بی‌شماری دارد، اگر سرقت قلمداد شوند، ضمن اینکه بخشی از آثار فارسی ارزش ادبی خود را از دست خواهند داد و حذف خواهند شد، دوگانگی به‌بارآمده از تعریف‌ها نیز، انسجام نظریهٔ بلاغت اسلامی را مخدوش خواهد کرد. مثلاً چگونه می‌توان با یک تعریف یکسان اقتباس از آیه و حدیث را حسن و آرایه تلقی کرد، اما اقتباس از شعر یا اثری ادبی را سرقت دانست؟» (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۳). از طرفی هم باید بدانیم که وجود آموزه‌های تأکیدی مبنی بر فراگیری آثار و اشعار ادبای پیشین، در کتب تعلیمی فن شعر و شاعری، خود به خود زمینه‌ساز پیوند بینامتنی میان آثار ادبی خواهد بود، به همین دلیل شاید درست نباشد که تضمین پنهان، تقلید، تتبع و استقبال شاعران از آثار ادبی متقدم را سرقت ادبی تلقی کنیم. آن‌چه در بررسی متون ادبی برپایهٔ بینامتنیت ژنت باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که می‌توان در قالب این نوع بررسی به آبشخورهای فکری و فرهنگی پدیدآورندهٔ اثر ادبی پی برد. «نکتهٔ مهم در درک و تشخیص پیوندهای بینامتنی این است که مخاطب دریابد در بینامتنی تکوینی پشتوانهٔ فرهنگی هنرمند و دانش و توانایی وی در بهره‌گیری از سرچشمه‌های گوناگون فرهنگی چیست و چقدر است و این سرچشمه‌ها کدامند» (همان:۶۳).

بنابراین شایسته است که تضمین‌های مولانا را در رباعیاتش،در حوزهٔ بینامتنیت غیرصریح ژنت قرار داده و بررسی کنیم. دسته‌ای دیگر از رباعیات او را نیز که نظیره‌گویی، اقتباس و یا جوابیه بوده و مولانا آن‌ها را با تأثیرپذیری و تتبع از ساختار رباعیات شعرای متقدم سروده، در حوزهٔ بینامتنیت ضمنی بررسی نماییم تا بتوانیم هرچه بیشتر با منابع مطالعاتی و بنیان‌های فکری او آشنا شویم.

۱. بررسی رباعیات مولانا براساس نظریهٔ بینامتنیت ژنت با تکیه بر رباعیات شعرای متقدم

با آنکه مولانا شاعری خلاق و آفریننده است، از آثار و قرائن موجود در رباعیاتش چنین برمی‌آید که وی در سرایش رباعیاتش به رباعیات پیشینیان نظر داشته‌است. یکی از شگردهای مولانا در رباعیاتش وام‌گیری از رباعیات شعرای پیشین است که به اشکال مختلف در دیوانش نمود یافته‌است. او گاهی یک بیت و گاهی نیز مصرعی را از یک رباعی تضمین کرده و رباعی جدیدی را به اقتضای حال و به سبک خاص خود ارائه می‌دهد. در مواردی هم به استقبال رباعیات پیشینیان رفته و نظیره‌گویی می‌کند، گاهی نیز، در تعامل با رباعیات دیگر شعرا به مجابات می‌پردازد و با همان ساختار و قافیه رباعیاتی را می‌سراید. بر همین اساس رباعیات بررسی شده در این پژوهش را می‌توان براساس نظریهٔ بینامتنیت ژنت در دو حوزهٔ بینامتنیت غیرصریح یا پنهان و هم‌چنین بینامتنیت ضمنی مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱-۱. بینامتنیت پنهان در رباعیات مولانا با تکیه بر رباعیات شعرای متقدم

تضمین‌هایی که مولانا از رباعیات دیگر شعرا در رباعیات خود داشته‌است، نوعی حضور آثار ادبی گذشتگان در رباعیات مولانا محسوب شده و در حوزه بینامتنیت غیرصریح ژنت می‌توان آن‌ها را در دو بخش مجزا مورد نقد و بررسی قرار داد: بخش اول رباعیاتی که یک بیت از آن‌ها تضمین شده، و بخش دوم نیز، رباعیاتی که یک مصرع از آن‌ها تضمین شده‌است.

۱-۱-۱. بررسی رباعیاتی که یک بیت از آن‌ها تضمین شده است

۴۱ رباعی از رباعیات مولانا در یک بیت با رباعیاتی از شعرای پیشین مشترک بوده و در واقع مولانا در این رباعیات بیتی را تضمین و بیت دیگر را خود ساخته است:

۱. (ش[1]: ۴۸)

چو ن زود نبشته بود حق فرقت ما — از بهر چه بود جنگ و آن وحشت ما
گر بد بودم برستی از زحمت ما — ور نیک بدم یاد کنی صحبت ما

↓ سفینهٔ کهن رباعیّات (مرادی و وفایی، ۱۳۹۵: ۲۶۲ رباعی ۹۳۴☜ حسن غزنوی)

رفتم چو ندیدم از تو برخورداری — از صحبت تو بسی کشیدم خواری
گر بد بودم برستی از محنت من — ور نیک بدم بسی مرا یاد آری

۲. (ش: ۱۲۴)

گر باد بر آن زلف پریشان زندت — مه طال بقا از بن دندان زندت
ای ناصح من ز خود برآیی و ز نصح — گر زانچ دلم چشیده بر جان زندت

[1] «ش»: نشانهٔ شمارهٔ رباعی در *دیوان کبیر* به تصحیح فروزانفر است.

↓ دیوان (رضی‌الدین نیشابوری، ۱۳۸۲: ۱۷۳)

گر باد بر آن زلف پریشان زندت — مه طال بقا از بن دندان زندت
ای از دل و جان عزیزتر خوار مدار — درد دل بنده را که بر جان زندت

۳. (ش:۲۲۱)

در ظاهر و باطن آنچه خیر است و شر است — از حکم حقست و از قضا و قدر است
من جهد همی‌کنم قضا می‌گوید: — بیرون ز کفایت تو کاری دگر است

↓ *نزهة‌المجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۶۷۳، رباعی ۴۰۳۷ ☜فتوحی)

هر روز دلم به زیر باری دگر است — در دیدهٔ من شکسته خاری دگر است
من صبر همی‌کنم قضا می‌گوید: — بیرون ز تمنّای تو کاری دگر است

منابع دیگر: *اغراض‌السیاسة* (سمرقندی، ۱۳۴۹: ۸۸)، *التوسل الی الترسل* (بغدادی، ۱۳۸۵:۱۷۷)، *فرائدالسلوک* (ناشناس، ۱۳۶۸: ۱۰).

۴. (ش: ۲۸۹)

عمریست که جان بنده بی‌خویشتن است — و انگشت نمای عالم مرد و زن است
برخاستن از جان و جهان مشکل نیست — مشکل ز سر کوی تو برخاستن است

۵. (ش: ۲۹۵)

ای کز تو دلم پر سمن و یاسمنست — وز دولت تو کیست که او همچو منست؟
برخاستن از جان و جهان مشکل نیست — مشکل ز سر کوی تو برخاستن است

نسخ خطّی: نسخهٔ شمارهٔ ۱۰۸ف، بخش ۶ (کتابت۷۳۰ ق)، در صفحهٔ ۲۵ این رباعی بدون ذکر نام سراینده آمده است، در این مجموعه شعری از مولانا نیامده است.[1]

۶. (ش:۳۵۶)

زان روز که چشم من به رویت نگریست — یکدم نگذشت کز غمت خون نگریست
زهرم بادا که بی‌تو می‌گیرم جام — مرگم بادا که بی‌توام باید زیست

↓ دیوان (مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۹۱ رباعی۳۱)

زان روز که چشم من به رویت نگریست — نگذشت شبی که در غمت خون نگریست
بشتاب که دل بی‌تو نمی‌داند ساخت — دریاب که جان بی‌تو نمی‌داند زیست

۷. (ش: ۴۵۳)

یک سو مشکات امر پیغام نهاد — یک سوی دگر هزار گون دام نهاد
هر نیک و بدی که اول و آخر رفت — او کرد ولی بهانه بر عام نهاد

---

[1] روی چو مهت که ایمن از کاستن است — آراسته بی‌زحمت پیراستن است
برخاستن از سر جهان مشکل نیست — مشکل ز سر کوی تو برخاستن است

↓ رباعیات (منسوب به خیام، ۱۳۶۷: ۱۸۸)

صیاد ازل چو دانه در دام نهاد — مرغی بگرفت و آدمش نام نهاد
هر نیک و بدی که می‌رود در عالم — خود می‌کند بهانه بر عام نهاد

منابع دیگر: هزار حکایت صوفیان(ناشناس، ۱۳۸۹: ۳۱۵)

۸. (ش: ۴۹۴)

چشم تو هزار سحر مطلق دارد — هر گوشه هزار جان معلق دارد
زلفت کفر است و دین رخ چون قمرست — از کفر نگر که دین چه رونق دارد

↓سفینه کهن رباعیّات(مرادی و وفایی، ۱۳۹۵: ۱۷۲ رباعی ۴۵۹☜ ناشناس)

چشم تو که پیشه سحر مطلق دارد — هر لحظه هزاران دل معلق دارد
چه سود چو رای خون ناحق دارد — گر مردمکش جامهٔ ازرق دارد

نسخ خطی: در نسخهٔ شمارهٔ ۵۷۳ ف، جنگ اشعار،(کتابت ۷۲۷ق)، در صفحهٔ ۲۰۵ به زکی مراغی منسوب است.

۹. (ش: ۵۱۰)

شاد آنکه جمال ماهتابش ببرد — ساقی کرم مست و خرابش ببرد
می‌آید آب دیده، می‌ناید خواب — ترسد که اگر بیاید، آبش ببرد

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۶۴۹رباعی ۳۸۵۱ ☜ناشناس)

خرّم دل آن کسی که خوابش ببرد — یا خواب غم از دل خرابش ببرد
می‌آید آب چشم و می‌ناید خواب — می‌ترسد اگر درآید آبش ببرد

نسخ خطّی: نسخهٔ شمارهٔ۸۲۸۴/۱، در دیوان رضی الدین نیشابوری، (کتابت۱۲۶۰ق) در صفحهٔ ۱۹۴ آمده است.

۱۰. (ش: ۵۲۲)

کشتی چو به دریای روان می‌گذرد — می‌پندارد که نیستان می‌گذرد
ما می‌گذریم ز این جهان در همه حال — می‌پنداریم کین جهان می‌گذرد

↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۲۹۷ رباعی ۱۶۶۴)

عمری که به یاد این و آن می‌گذرد — گویی باد است در خزان می‌گذرد
بر می‌گذری تو از جهان چون شب و روز — می‌پنداری که این جهان می‌گذرد

۱۱. (ش: ۵۴۳)

روزی‌که وجودها تولاّ گیرد — روزی که عدم جانب اعلا گیرد
تا قبضهٔ شمشیر که آلاید خون — تا آتش اقبال کی بالا گیرد

↓ طبقات ناصری(منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۳۰۵ ج۱)

ای جان غم این غم‌زده سودا گیرد — این پند نه در تو نه در ما گیرد
تا قبضهٔ شمشیر که پالاید خون — تا آتش اقبال کی بالا گیرد

منابع دیگر: جوامع الحکایات (عوفی، ۱۳۵۹: ۱۰۵)

۱۲. (ش: ۶۰۳)

تـــو جانـــی و هـــر زنـده غـم جان بکشـد هرکه آن دارد مؤونـــت آن بکشد
هر جان که چو کارد با تو در بند زر است گـر تیـغ زنـــی از بـــن دندان بکشد

↓ لباب الالباب(عوفی، ۱۳۲۴: ۳۸۳ج۲ ☜سعد الدین اسعد النجار)

گـــر زر داری نـــاز تـــو سلطان بکشـــد بیداد تو جانان از بن جان بکشـد
آن کس که چو کارد با تو در بند زر است گر تیـــغ زنـی از بن دندان بکشد

۱۳. (ش: ۶۲۷)

بار دگـــر ایـن خسته جگـر باز آمد بیچاره به پـا رفت و به سـر باز آمد
از شوق تـو بر مثال جان‌های غریب سـوی ملک از کـــوی بشـر بازآمـد

۱۴. (ش:۶۲۸)

بار دگـــر ایـن خسته جگـر باز آمد بیچاره به پـا رفت و به سـر باز آمد
زحمت ز شکر بود و مگس را می‌راند صبرش نبد و سوی شکـر باز آمـد

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۳۵ رباعی ۲۹۹۱ ☜ سید حسن غزنوی)

چاکـر به درت خسته جگـر باز آمد درمانـده و ناخوانـده، ز در باز آمـد
ایـن شـوخ گریزپـا، دگـر بـاز آمـد بیچاره به پـا رفت و به سربـاز آمـد

۱۵. (ش: ۶۹۹)

عشق خوش تو چو قصد خونریز کند جان از قفص قالب من خیز کند
کافـر باشد کـه با لب چـون شکـرت امکان گنـه یابـــد و پرهیـــز کند

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۳۹رباعی ۱۹۶۰ ☜ عزیز شروانی)

آنـی که غمت آتش دل تیـــز کنـد لب‌های تو جان را طرب‌انگیز کند
کافـر باشد کـه با لب چـون شکـرت ساماـن گنـــه یابـــد و پرهیـــز کند

۱۶. (ش:۷۹۰)

در سلسله‌ات هـرآنک پـا بست شـــود گر فانی و گر نیست بود، هست شود
می‌فرماید که می خـور و مست مشو ناچار هر آنک می‌خورد، مست شود

↓ *الاقطاب القطبیة* (اهری، ۱۳۵۸: ۲۱۰)

چون باده خورم کار من از دست شود عقـل و خـردم به جملگی پست شـود
گویند مرا کی می خـور و مست مشو ناچار هر آنک می خورد، مست شود

نسخ خطّی:نسخهٔ شمارهٔ: ۷۷۷/*الاقطاب القطبیة*، (کتابت۶۶۶ق) صفحهٔ: ۱۰۸ .

منابع دیگر: *روح‌الارواح* (سمعانی ۱۳۸۴: ۴۹۵) بیت دوم آمده است:

شه گفت مرا که مَی خـور مست مشو ای شاه هر آنکه می‌خورد، مست شود

۱۷. (ش: ۸۵۹)

آن روز که جـان خرقهٔ قالب پوشیـد — دریای عنایت از کــرم می‌جوشیـد
سرنای دل از بس که می لب نوشید — هم بر لب تو مست شد و بخروشید

۱۸. (ش: ۸۶۰)

عشـــق ازلت نبــود، آدم کوشیــد — او را بـه حواس نقـش سرنا پوشیـد
سرنای تو از بس که می‌لب نوشیـد — هم بر لب تو مست شد و بخروشید

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۱۹۸ رباعی ۳۸۷☜ قاضی ابوالماجد)

سرنای تو چندان ز لبت می‌نوشید — کاندر دهنت مست شد و بخروشید
انگشتانت چو پرده بـر وی پوشیـد — در پــرده دریدن جهانـی کوشیــد

۱۹. (ش: ۸۸۸)

گفتـی که: «بیـا که باغ خندید و بهـار — شمع است و شراب و شاهدان چو نگــار»
آنجا که تو نیستی از اینهام چه سـود؟ — و آنجا که تو هستی خود از اینها به چه کار؟

نسخ خطّی: نسخهٔ شمارهٔ ۱۴۵۹۰، *سفینهٔ تبریز*، (کتابت۷۲۱–۷۲۳ق)، در صفحهٔ ۳۰۰، بدون ذکر نام شاعر آمده:[۱]

۲۰. (ش: ۹۰۸)

آن ساقــی روح در دهــد جــام آخــر — این مرغ غریب بجهد از دام آخر
گــردد فلــک تنــد مـــرا رام آخـــر — وز کرده پشیمــان شـود ایـام آخر

↓ قرةالعین (قاضی اوش، ۱۳۵۴: ۱۲۹)

از بخت بیابـــم‌ای صنــم کـام آخـر — وز نامـهٔ تـــو برآیـــدم نـــام آخـر
گــردد فلــک تنــد مـــرا رام آخـر — وز کرده پشیمــان شـود ایـام آخر

منابع دیگر: *التوسل الی الترسّل* (بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۹۴)

۲۱. (ش:۱۰۰۴)

ای عشق بیا به تلخ خویان خو بخش گــردد — ای پشت جهـان به حسن جویان رو بخش
از باغ جمال تو چه کم خواهد شد — زان سیب زنخـدان، دو سه شفتالو بخـش

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۹۸رباعی ۱۹۴۹ ☜ فخرالدین مبارکشاه)

زان سنبــل تـازه، نافــهٔ آهــو بخـش — دل را، جانــی ز نرگـس جــادو بخـش
از باغ جمال تو چه کم خواهد شد — ای سیب زنخ، هان! دو سه شفتالو بخش!

۱

باغ و گـل و مـل نـــوای مرغــان بهـــار — حاضــر همـــه و تــو غایــب ای زیبــا یــار
این‌جا که تو غایبی از اینهام چه سـود؟ — و آنجا که تو حاضری خود اینها به چه کار؟!

منابع دیگر: معارف(بهاءالدین ولد، ۱۳۸۲: ج۱: ۱۰۸).

۲۲. (ش:۱۰۹۰)

حاشا که کند دل بـه دگـر جـا منـزل — دور از دل من که گردد از عشق خجل
چشمم چو شکفت غیر آب تو نخـورد — هـم سرمـهٔ دیـده‌ای و هـم قـوت دل

↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۲۲۶رباعی ۱۰۸۸)

حاشا که کند دل بـه دگـر جـا منـزل — دور از دل من که گردد از عشق خجل
گـر دیـدهٔ مـن بـه شاهـدی درنگـرد — او شاهـد دیـده است و تو شاهد دل

۲۳. (ش: ۱۲۰۹)

کردی تو قبول و مـن زرد می‌ترسم — در خدمت تو ز چشم بـد می‌ترسم
از بیـــم زوال آفتـــاب حسنـت — حقـا که من از سایهٔ خود می‌ترسم

↓ سفینه کهن رباعیّات (مرادی و وفایی، ۱۳۹۵: ۲۵۸ رباعی ۹۱۴ ☜ ناشناس)

در خدمت تـو ز چشم بد می‌ترسـم — وز نـــاز و عتـاب بی‌عدد می‌ترسم
از غایـت لطـف تو مـن مسکیـن را — کردی تو قبول و من ز رد می‌ترسم

۲۴. (ش:۱۲۳۴)

گفتـم کـه مگـر غمت بـود درمانـم — کـی دانستـم کـه بـا غمت درمانـم
او از سر لطف گفت: «درمان تو چیست؟» — گفتم: «وصلت» گفت: «بدین درمانم»

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۸۴رباعی۱۰۳۱ ☜ ملک طغانشاه)

گفتـم کـه مگـر غمت بـود درمانـم — کـی دانستـم کـه بـا غمت درمانـم
بـرخـاک درت نشستـه می‌دانستـم — کز دست غمت چو حلقه بر در مانـم

منابع دیگر: «اشعار فارسی کاشی‌های تخت سلیمان» (قوچانی، ۱۳۷۱: ۷۴). سفینهٔ ترمد(یغمور، ۱۳۹۶: ۴۹۰ ☜ خواجه عبده).

۲۵. (ش: ۱۲۸۴)

دستارم و جبّه و سرم هـر سه بـه هـم — قیمت کردند به یک درم چیزی کم[1]
نشنیدستـی تـو نـام مـن در عالم — مـن هیچ‌کسـم هیچ‌کسـم هیچ‌کسـم

↓ دیوان (منسوب به بابا افضل، ۱۳۱۱: ۱۵۴ رباعی ۳۲۳)

دستار و سر و پیرهنم هـر سـه بـه هم — کردند بهـا بـه یک درم چیـزی کم
سر تـا سـر آفـاق بگردیـدم مـن — و ز جملـه جهان کـم آمدم در عالـم

۲۶. (ش: ۱۳۱۲)

مـا خرقـه ز دیبـای الستش داریـم — دل را مثـل مهـره به‌دستش داریـم
ما مذهب چشم شـوخ مستش داریم — دیـن سـر زلـف بت پرستش داریم

[1] در دیوان چاپ فروزانفر «به یک» نوشته شده است که در آن صورت وزن رباعی نادرست است.

۲۷. (ش: ۱۳۱۳)

ما مذهب چشم شـــوخ مستش داریم　　کیش سـر زلـف بت پرستش داریم
گویند جز این هر دو بود دین درست　　از دیـن درست مـا شکستش داریم

۲۸. (ش:۱۳۱۴)

ما مذهب چشم شـــوخ مستش داریم　　کیش سـر زلـف بت پرستش داریم
هـــر چنـد شکست یـار دل‌هـا شکنـد　　ما هم دل و جان بهر شکستش داریم

↓ معارف (بهاءالدین ولد، ۱۳۸۲: ۲۶۷ ج۱ و ۹۵ج۲)

ما مذهب چشم شـــوخ مستش داریم　　کیش سـر زلـف بت‌پرستش داریم

منابع دیگر: دیوان (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۴۷۹):

مـا مذهب چشم شوخ شنگش داریـم　　کیش سـر زلف مشک رنگش داریم
ماییم و دلـــی و نیـم جانـــی ز غمـش　　و آن نیـز بـرای صلح و جنگش داریم

۲۹. (ش: ۱۳۶۵)

در عالم گـل گنـــج نهانـی ماییـــم　　دارنـــدهٔ ملـــک جاودانـــی ماییـــم
چون از ظلمات آب و گل بگذشتیم　　هم خضر و هم آب زندگانی ماییم

↓ تبصرةالمبتدی (قونوی، ۱۳۶۴: ۸۸)

چون از ظلمات آب و گل بگذشتیم　　هم خضر و هم آب زندگانی ماییم

نسخ خطّی: در نسخهٔ شمارهٔ ۵۵۷/۲ف، «مطالع‌الایمان» (کتابت ۶۶۰ق)، در صفحهٔ ۳۵ آمده است:[۱]

۳۰. (ش:۱۴۴۵)

با هر دو جهان به جنگ باید بـــودن　　بیزار ز لعـل و سنـگ بایـد بـــودن
مردانـه و مـرد رنـــگ بایـد بـــودن　　ور نی بـه هزار ننگ بایـــد بـــودن

۳۱. (ش:۱۴۴۶)

با روی بتـان چو رنـگ بایـد بـــودن　　با رنگ عـدو پلنـگ بایـــد بـــودن
مردانه و مـــرد رنـــگ بایـد بـــودن　　ور نـــه به هـزار ننـگ بایـــد بـودن

۳۲. (ش:۱۴۴۷)

در عشق تو شوخ و شنگ باید بـــودن　　مردانـه و مـرد رنـگ بایـد بـودن
با جان خودم به جنـگ بایـــد بـــودن　　ور نـی به هـزار ننـگ بایـد بـودن

۱

شمس و قمر و بدر معانی ماییـــم　　مقصـــود ز سـرّ کـــن فکانی ماییم
چون از ظلمات آب و گل بگذشتیم　　هم خضـر و هم آب زندگانی ماییم

↓ دیوان (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۶۰ رباعی ۳۹۹)

اندر دریا نهنگ باید بودن و اندر صحرا پلنگ باید بودن
مردانه و مرد رنگ باید بودن ور نه به هزار ننگ باید بودن

منابع دیگر: *مقالات شمس*(تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۸۹)

۳۳. (ش:۱۴۹۹)

رفتی و نرفته‌ای بت بگزیدهٔ من مهرت ز دل و خیالت از دیدهٔ من
می‌گردم باشد که به پیشم افتی ای راه نمای راه پیچیدهٔ من

↓ *مرصادالعباد* (نجم رازی، ۱۳۸۹: ۳۶۰)

هرگز نشودای بت بگزیدهٔ من مهرت ز دل و خیالت از دیدهٔ من
گر از پس مرگ من بجویی یابی مهر تو در استخوان پوسیدهٔ من

نسخ خطی: در نسخهٔ شمارهٔ ۱۴۵۹۰، *سفینهٔ تبریز*، کتابت(۷۲۱–۷۲۳ق)، صفحهٔ: ۲۹۹ به تمنّی اصفهانی منسوب است. / در سفینهٔ اشعار شمارهٔ ۹۰۰،(سدهٔ هشتم)، صفحهٔ: ۵۴۹ به رابعه بنت کعب منسوب است.

منابع دیگر:«اشعار فارسی کاشی‌های تخت سلیمان» (قوچانی، ۱۳۷۱: ۷۷)، «تاریخ شعر زنان» (کراچی، ۱۳۹۷: ۱۵۵ ☜ بنت کعب)

۳۴. (ش: ۱۵۷۸)

مانند توام در دو جهان کیست؟ بگو وان کیست که بی‌امید تو زیست؟ بگو
من بد کنم و تو بد مکافات کنی پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو

۳۵. (ش:۱۵۷۹)

ای جان جهان جز تو کسی کیست؟ بگو بی‌جان و جهان هیچ کسی زیست؟ بگو
من بد کنم و تو بد مکافات دهی پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو

↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۲۶۲ رباعی ۱۳۷۴)

بی‌جرم درین جهان توان زیست بگو ناکرده گنه، در جهان کیست؟ بگو
من بد کنم و تو بد دهی پاداشم پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو

منابع دیگر: *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۶۴رباعی ۳۲۱۰ ☜ ناشناس)، *رباعیّات خیام در منابع کهن* (میرافضلی، ۱۳۸۲: ۲۷۵).

۳۶. (ش: ۱۶۵۶)

گر آب دهی نهال خود کاشته‌ای ور پست کنی مرا تو برداشته‌ای
خاکی بودم به زیر پاهای خسان همچون فلکم مها تو افراشته‌ای

↓ (*لباب‌الالباب* (عوفی،۱۳۲۴ :۲۸۲ ج۱ ☜ محمود بن احمد النیشابوری)

گر آب دهی نهال خود کاشته‌ای ور پست کنی بتا خود افراشته‌ای
من بنده همانم که تو پنداشته‌ای از دست میفکنم چو برداشته‌ای

منابع دیگر: *کشف‌الاسرار* (میبدی، ۱۳۶۳: ۳۹۸ج۲و ۵۹۱ج۳)، *الاوامر العلائیة* (الجعفری الرغدی، ۱۳۳۳: ۱۶۶)، ۲۱).

۳۷. (ش:۱۶۶۵)

ای در دل هر کسی ز مهرت تابی وی از تو تضرعی به هر محرابی

جاوید شبی باید و خوش مهتابی تا با تو غمی بگویم از هر بابی

↓ دیوان (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷۱ رباعی ۴۸۵)

در پیش خودم همی کنی آنجایی؟ پس در عقبم همی زنی پرتابی

جاوید شبی بباید و مهتابی تا با تو غمی بگویم از هر بابی

منابع دیگر: «*غنیهٔالکاتب و منیهٔالطالب*» (خویی، ۱۳۷۹: ۳۲۰). *مکتوبات* (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۱۵، ۱۳۷).

۳۸. (ش: ۱۷۲۸)

با خندهٔ بر بسته چرا خرسندی ؟! چون گل باید که بی‌تکلف خندی

فرقست میان عشق کز جان خیزد تا آنک به ریسمانش برخود بندی

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۱۶۴رباعی ۱۵۰ ☜ رضی نیشابوری)

ای شمع به هرزه چند برخود خندی ؟! تو سوز دل مرا کجا مانندی

فرقست میان سوز کز جان خیزد با آن که به ریسمانش برخود بندی

نسخ خطّی: نسخهٔ شمارهٔ ۱۴۵۹۰، سفینهٔ تبریز(۷۲۱-۷۲۳ق)، در صفحهٔ ۲۶۶ به نام رضی نیشابوری آمده است.

منابع دیگر: *مرصادالعباد* (نجم رازی، ۱۳۸۹: ۱۲۴)، *رباعی‌نامه* (بهشتی، ۱۳۵۶: ۱۵۲ ☜ رضی نیشابوری).

۳۹. (ش:۱۸۸۱)

شمعی است دل مرد بر افروختنی چاکیست ز هجر دوست بردوختنی

ای بی‌خبر از ساختن و سوختنی عشق آمدنی بود نه آموختنی

↓ دیوان (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷۸ رباعی ۵۲۲)

پرسی که ز بهر مجلس افروختنی در عشق چه لفظهاست بردوختنی

ای بی‌خبر از سوخته و سوختنی عشق آمدنی بود نه آموختنی

منابع دیگر از نسخ خطی: نسخهٔ شمارهٔ ۱۳۴ف، کلیات سنایی، کتابخانهٔ بایزید ولی ترکیه، دانشگاه تهران، (کتابت۶۸۴ق)، صفحهٔ ۳۱۸ .

نسخهٔ شمارهٔ ۱۴۵۹۰، سفینهٔ تبریز(۷۲۱-۷۲۳ق)، کتابخانهٔ مجلس، بخش «خلاصهٔالاشعار فی الرباعیّات» در صفحهٔ ۳۰۰ به نام سنایی آمده است.

منابع چاپی دیگر: *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۳۹رباعی۶۹۳ ☜سنایی)، *نامه‌ها* (عین‌القضات، ۱۳۷۷، ج۱: ۳۶۰)، *اسرارالتوحید* (محمد بن منوّر، ۱۳۸۱: ۴۷)، *لمعةالسراج* (ناشناس، ۱۳۴۸: ۲۱)، *روح‌الارواح* (سمعانی،۱۳۸۴:: ۱۲۰)، *مرصادالعباد* (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۹: ۴۸۷).

۴۰. (ش: ۱۹۵۱)

ای روی تو را پیشه جهان‌آرایی وی زلف تو را قاعده عنبرسایی

آن سلسلهٔ سحر تو را، آن شاید کش می‌گزی و می‌کنی و می‌خایی

↓ *لباب‌الالباب* (عوفی، ۱۳۲۴: ج۱ ص:۲۳۹☜ شمس‌الدین محمد بن الذابی)

ای روی تو را پیشه جهان‌آرایی وای قاعدهٔ زلف تو عنبرسایی

با سودایت خوشست جان را و که دید بازرگانی چون تو خوش سودایی

۴۱. (ش: ۱۹۶۲)

ماییم در این زمان زمین پیمایی بگذاشته هر شهر به شهر آرایی

چون کشتی یاوه گشته در دریایی هر روز به منزلی و هر شب جایی

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۷۰رباعی۹۲۵ ☜ ناشناس)

ماییم در این زمان زمین پیمایی بگذاشته هر شهر به شهر آرایی

بی‌دیده و دل بمانده در سودایی تن جایی و دل جایی و دلبر جایی

منابع دیگر: *التوسل الی الترسل* (بهاءالدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۳۵۲)، *لمعةالسراج* (ناشناس، ۱۳۴۸: ۶۲).

۲-۱-۱. بررسی رباعیاتی که یک مصرع از آن‌ها تضمین شده است

دوازده رباعی از رباعیّات مولانا در یک مصرع و اغلب در ساختار نیز، به مانند رباعیّاتی است که از پیشنیان سروده شده است، این رباعیّات عبارت است از:

۱. (ش: ۲۰۸)

از حلقهٔ گوش او دلم با خبراست در حلقهٔ او دل از همه حلقه برست

زیر و زبر چرخ پر است از غم او هر ذره چو آفتاب زیر و زبر است

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۵۵، رباعی ۱۵۹۹ ☜کمال‌الدین اسماعیل)

از حلقهٔ گوش او دلم با خبر است کاین تندی طبعت همه از بهر زر است

از گوش تو خود قیاس می‌باید کرد کانجا که زر است پاره‌ای نرم‌تر است

منابع دیگر: سفینهٔ کهن رباعیّات (مرادی و وفایی، ۱۳۹۵: ۲۷۵ رباعی ۱۰۰۴ ☜کمال‌الدین اسماعیل)، دیوان (کمال‌الدین، ۱۳۹۹: ۳۱۹ رباعی ۷۰۷).

۲. (ش: ۲۱۵)

چشم تو ز روزگار خونریزتر است تیر مژهٔ تو از سنان تیزتر است

رازی که بگفته‌ای بگوشم واگوی زان روی که گوش من گران‌خیزتر است

↓ دیوان (عبدالواسع جبلی، ۱۳۵۶: ۶۶۴)

دیدار تو از می‌طرب انگیزترست طبع تو ز آتش جفا تیز ترست

چشم تو ز روزگار خونریزترست خال تو ز شعر من دلاویزترست

نسخ خطّی: نسخهٔ شمارهٔ ۲۴۸/۲، دیوان عبدالواسع جبلی، (کتابت۶۹۹ق) صفحهٔ: ۱۶۴ آمده‌است.

۳. (ش: ۳۰۱)

سلطان ملاحت مه موزون منست در سلسله‌اش این دل مجنون منست

بر خاک درش خون جگر می‌ریزم هر چند که خاک او به از خون منست

↓ دیوان (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۹: ۲۴۱ رباعی ۱۶۳)

درد تو دوای دل وارون منست آسایش اندرون و بیرون منست

بر خاک در تو خون دل ریختنی‌ست کان خاک به هر حال به از خون منست

۴. (ش: ۴۴۸)

ای سرو روان باد خزانت مرساد ای چشم جهان چشم بدانت مرساد
ای آنکه تو جان آسمانی و زمین جز رحمت و جز راحت جانت مرساد

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۰۹رباعی۲۸۰۳☜ صدر خجندی)

ای چشم جهان چشم جهانت مرساد دردی به دو چشم ناتوانت مرساد
خون دل یاقوت، مگیراد لبت دود دل لاله در رخانت مرساد

۵. (ش: ۸۱۶)

از درد چو جان تو به فریاد آید آن‌گه ز خدای عالمت یاد آید
والله که اگر داد کنی، داد آید ور عشوه دهی، باد بود، باد آید

↓ دیوان (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۳۸ رباعی ۲۲۱)

چون عالمی از قحط به فریاد آید آن‌گه ز خدای عالمت یاد آید
گر یاد آمد نه آب از داد آمد چون بر صحرا باد بری، باد آید

۶. (ش: ۱۰۰۲)

سوگند بدان جان که شدست او پستش سوگند بدان سر که شده است او مستش
سوگند بدان دم که مرا می‌دیدند سغراق به دستی و به دستی دستش

↓ جنگ رباعیّات(میرافضلی، ۱۳۹۴: ۳۲ رباعی ۱۲۰☜ سنایی)

آن بت که زمانه از برم بگسستش ننشینم تا باز نبینم مستش
گر نه به کلیسای رومم بینی ناقوس به دستی و به دستی دستش

منابع دیگر: «*روح‌الا رواح*» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۱۶۸)

۷. (ش: ۱۱۵۴)

دل داد مرا که دلستان را بزدم آن را که نواختم، همان را بزدم
جانی‌که بدو زنده‌ام و خندانم دیوانه شدم چنان‌که جان را بزدم

۸. (ش: ۱۱۵۵)

از شور و جنون رشک جنان را بزدم ز آشفته دلی راحت جان را بزدم
دل داد مرا که دلستان را بزدم وآن را که نواختم همان را بزدم

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۴۹ رباعی ۳۰۹۹ ☜ناشناس)

دل داد مرا که دلستان را بزدم وان قد چو سرو بوستان را بزدم
در عشق تو، گفته‌ام که: جانی بزنم آن قول درست گشت، جان را بزدم

۹. (ش: ۱۲۳۷)

من یک جانم که صد هزار است تنم چون جمله منم ز غیر خود دم نزنم
چون موج برآوردم سر از تن خود نیکو بنگر هست سرم عین تنم

۱۰. (ش: ۱۲۳۹)

من یک جانم که صد هزار است تنم — لیکن چه کنم که بند دارد دهنم؟
دیدم دو هزار خلق کان من بودم — زان جمله ندیده‌ام یکی را که منم

↓ «رباعیّات اوحدالدین کرمانی در کهن‌ترین منابع»(میرافضلی،۱۳۷۹: ۷۱و ۷۲)

من یک جانم که صد هزار است تنم — چه جان و چه تن که من همه خویشتنم
خود را دگری ساخته‌ام این عجب است — تا شاد کنم آن دگری را که منم

۱۱. (ش:۱۲۸۵)

من خاک تو را به چرخ اعظم ندهم — غم‌های تو را به هر دو عالم ندهم
نقش خود را نثار عالم کردم — وز نقش تو من آب به آدم ندهم

↓ کشف الاسرار (میبدی، ۱۳۶۳، ج۹: ۱۲۶)

مهر تو به مهر خاتم جم ندهم — وصلت به دم مسیح مریم ندهم
عشقت به هزار باغ خرم ندهم — یک دم غم تو به هر دو عالم ندهم

۱۲. (ش:۱۸۹۷)

از گل قفس هدهد جان‌ها تو کنی — از خاک سیه شکرفشان‌ها تو کنی
آن را که چنین سرمه کشی او داند — کاین‌ها ز تو آید و چنان‌ها تو کنی

↓ *نزهة‌المجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۸۱رباعی۳۳۳۳ ☜صدر خجندی)

بر چهره ز خون دل نشان‌ها تو کنی — دل‌ها تو بری و قصد جان‌ها تو کنی
و آنگه گویی که: عهد ما بشکستی! — آن‌ها ز تو آید، آن‌چنان‌ها تو کنی

۲. بینامتنیت ضمنی در رباعیات مولانا با تکیه بر رباعیات شعرای متقدم

همان‌طور که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، در بینامتنیت ضمنی، مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری ندارد و به همین دلیل در متن خود نشانه‌هایی را به‌کار می‌برد که با آن می‌توان بینامتن را تشخیص داد و منبع آن را نیز شناخت. بر همین اساس می‌توان رباعیاتی را که مولانا در آن‌ها به استقبال رباعیات پیشینیان رفته و با اقتباس از آن‌ها به نظیره‌گویی می‌پردازد، و یا در تعامل با رباعیات دیگر شعرا با حفظ ساختار، جوابیه‌ای می‌سراید، در حوزهٔ بینامتنیت ضمنی بررسی نمود.

۲-۱. نظیره‌گویی

۳۱ رباعی از رباعیّات مولانا در محتوا و ساختار، اقتباسی از رباعیّات پیشنیان است، مولانا در این دسته از رباعیات اغلب با حفظ قافیه، ردیف و ساختار کلی رباعیات پیشینیان به تتبع از آن‌ها به نظیره‌گویی پرداخته است:

۱. (ش: ۱۱۰)

ای هرچه صدف بستهٔ دریای لبت — وی هر چه گهر فتاده در پای لبت
از راه زبان رسید جانم تا لب — گر ره ندهی وای من و وای لبت

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۸۸رباعی ۱۸۶۶ ☜ جمال اشهری)

ای چشمهٔ جان بسته به دریای لبت — وی شیفته عالمی، ز سودای لبت
جانم ز نهانخانهٔ این سینهٔ تنگ — بر بام لب آمد به تماشای لبت

۲. (ش: ۲۱۳)

هر روز دلم در غم تو زار تر است — وز من دل بیرحم تو بیزارتر است
بگذاشتیم، غم تو نگذاشت مرا — حقا که غمت از تو وفادارتر است

↓ نسخه برگردان رسائل العشاق (سیفی نیشابوری، ۱۳۹۹: ۳۹۶)(اوایل سدهٔ هفتم)(کتابت ۶۸۵ق)

هجر تو ز وصل تو نکوکارتر است — هر روز دل مرا خریدارتر است
هر چند به من وصل سزاوارتر است — آخر غم هجر تو وفادارتر است

۳. (ش: ۳۱۱)

ای دل تو و درد او که درمان اینست — غم می‌خور و دم مزن که فرمان اینست
گر پای بر آرزو نهادی یک‌چند — کشتی سگ نفس را و قربان اینست

↓ مختارنامه(عطار، ۱۳۵۸: ۲۰۴ رباعی۲۶)

در عشق اگر جان بدهی جان اینست — ای بی‌سرو سامان، سر و سامان اینست
گر در ره او دل تو دردی دارد — آن درد نگه‌دار که درمان اینست

۴. (ش: ۳۶۴)

یاری که به نزد او گل و خار یکی‌ست — در مذهب او مصحف و زنار یکی‌ست
زنهار به نزد او کسی را مفرست — کو را خر لنگ و اسب رهوار یکی‌ست

↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۱۳۸ رباعی۳۴۱)

در راه خرد امین و طرار یکی‌ست — و اندر پس پرده سر و اسرار یکی‌ست
سلطان و گدا و بت‌پرست و کافر — آنجا که حقیقت‌ست هر چار یکی‌ست

۵. (ش: ۳۹۰)

گر دامن وصل تو کشم جنگی نیست — ور طعنهٔ عشقت شنوم ننگی نیست
با وصل خوشت می‌زنم و می‌گیرم — وصلی که در او فراق را رنگی نیست

↓ لوایح(عین‌القضات، ۱۳۳۷: ۳۵)

در عشق تو از ملامتم ننگی نیست — با پنجهٔ آن ازین سخن جنگی نیست
این شربت عاشقی همه محرم راست — نامحرم را درین قدح رنگی نیست

منابع دیگر: مرصادالعباد(نجم رازی، ۱۳۸۹: ۳۸۵)، رباعیات(خیام، ۱۳۶۷: ۱۸۸)

۶. (ش: ۴۸۴)

یاری‌که مرا در غم خود می‌بندد این — غمگینم از آنکه خوشدلم نپسندد
چون بیند او مرا که من غمگینم — پنهان پنهان شکر شکر می‌خندد

۷. (ش: ۴۸۵)

ماهی که کمر گرد قمر می‌بنـدد غمگینم از آنک خوشدلم نپسندد
چون بیند او که من چنین گریانم پنهان پنهان شکر شکر می‌خنـدد

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۴۳۸رباعی ۲۲۵۴ ☜ مجیرالدین بیلقانی)

با من چو شبی به وصل در پیوندد ننشسته هنوز رخت برمی‌بنـدد
بنشینـم و در فـراق او می‌گریـم برخیـزد و، بر گریهٔ من می‌خندد

۸. (ش: ۵۰۵)

از روی تـو روی من جمالـی دارد چشمم ز رخت خوب خیالی دارد
از تـو جگـرم آب زلالـی دارد امـروز سمـاع مـا کمالـی دارد

↓ دیوان(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۲۸ رباعی۱۵۰)

از روی تـو دیده‌هـا جمالـی دارد ز خـوی تـو عقل‌ها کمالـی دارد
در هر دل و جان غمت نهالی دارد خال تـو بر آن روی تو حالـی دارد

۹. (ش: ۵۴۰)

زهر از کف یار سیمبر بتوان خـورد تلخ سخنش همچـو شکـر بتوان خـورد
بس بانمکست یار بس بانمک است جایی که نمک هست جگر بتوان خورد

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۶۱رباعی ۸۵۱ ☜ شفروه)

پنداشت دلم کز تو بری بتوان خورد وز پسته دهانت، شکری بتوان خـورد
بیچاره ندانسـت، کـه بر خوان لبـت یک ذرّه نمک، بی‌جگری بتوان خـورد

۱۰. (ش: ۵۵۴)

گر صبر کنم جامه و جان می‌سوزد جـان مـن و جـان جملگان می‌سـوزد
ور بانـگ برآورم دهـان می‌سـوزد چه جای دهان؟ هر دو جهان می‌سوزد

↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۲۳۲رباعی۸۷)

از آه دلـم کـام و زبـان می‌سـوزد چه کام و زبان؟ همه جهان می‌سوزد
ای شمع اگر بسوزدت تن سهل است زیـرا که مـرا جملهٔ جـان می‌سـوزد

۱۱. (ش: ۵۶۶)

می‌جوشد دل که تا به جوش تو رسد بی‌هوش شده است تا به هوش تو رسد
می‌نوشـد زهـر تـا به نوش تـو رسـد چون حلقه شده است تا بگوش تو رسد

۱۲. (ش: ۵۶۷)

کی باشد کین نیش به نوش تو رسـد؟ زهـرم بـه لـب شکـرفـروش تـو رسـد؟
زیـرا کـه تـو کیمیـای بی پایانـی ای خوش خامی که او به جوش تو رسد

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۴۶۹رباعی ۲۴۹۰ ☜ ناشناس)

آیا بـود آن‌کـه دل، بـه هـوش تـو رسـد دستم، به لب شکر فروش تو رسد؟
بیدار شو از خواب خوش، ای جان و جهان تا نالـهٔ زار مـن، به گـوش تـو رسد

۱۳. (ش: ۸۸۶)

گر رنگ خزان دارم و گر رنگ بهار تا هـردو یکی نشد نیامد گـل و خار
در ظاهـر خار و گل، مخالـف دیدار بـر چشـم خلاف دیـد، خندد گلـزار

۱۴. (ش: ۸۸۷)

مـن رنگ خزان دارم و تـو رنگ بهـار تا این دو یکی نشد نیامد گل و خار
این خار و گل ار چه شد مخالف دیدار بر چشم خلاف بیـن بخندای گلزار

↓ «*سوانح‌العشاق*» و «*رسالةالطیور*» (غزالی، ۱۳۷۶: ۷۸ و ۱۵۰)

چـون رویـم زرد دیـد آن سبزه نگار گفتا که: «دگـر به وصلـم امید مـدار
زیرا که تـو ضد مـا شـدی از دیـدار تو رنگ خزان داری و من رنگ بهار»

۱۵. (ش: ۹۵۰)

معشوقـهٔ مـا کران نگیـرد هرگز وین شمع و چراغ ما نمیـرد هرگز
هم صورت و هم آینه و الله که وی است ایـن آینـه زنگـی نپذیـرد هرگـز

↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۲۱۵ رباعی ۹۸۴)

عشق آفت و نقصان نپذیرد هرگـز ویـن آینه زنگـار نگیـرد هرگـز
هر گه که دل از دوست جفایی یابـد بیمـار شـود ولـی نمیـرد هرگـز

منابع دیگر: *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۲۵۴رباعی ۷۵۹☜ ناشناس)

۱۶. (ش: ۹۸۷)

چون روبه من شدی تو از شیر مترس چون دولت تو منم ز ادبیـر مترس
از چـرخ چو آن مـاه تو را همـراه است گر روز بگاهست وگـر دیـر مترس

↓ جنگ رباعی (میرافضلی،۱۳۹۴: ۳۶۲ رباعی ۷ باباافضل☜)

هان‌ای دل بد زهره! ز شمشیر مترس بفشـار قـدم، ز حملـهٔ شیـر متـرس
در ساحـت ایـن زمانـهٔ عاریتـی زاقبـال مشـو شاد و ز ادبیر مترس

۱۷. (ش: ۹۹۹)

آن رند و قلندری نهـان آمـد فـاش در دیدهٔ مـن بجـو نشان کف پاش
یا او است خدا یا که فرستاده خداش ای مطرب جان یکی نفس ما را باش

↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۱۶۹ رباعی ۵)

دوش آمد و گفت: در درون ما را باش در خاک نشین و غرق خون ما را باش
بـر مـن می‌زد تـا ز مـن هیـچ نمانـد چون هیچ شدم گفت: کنون ما را باش

۱۸. (ش: ۱۱۶۳)

از خویش بجستن آرزو می‌کندم آزاد نشستن آرزو می‌کندم
در بند مقامات همی بودم من وان بند گسستن آرزو می‌کندم

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۶۲۷ رباعی۳۶۸۷ ☜ ناشناس)

با یار نشستن، آرزو می‌کندم وز غصّه برستن، آرزو می‌کندم
عهدی کردم که نیز نامش نبرم آن عهد شکستن،آرزو می‌کندم

۱۹. (ش: ۱۲۲۶)

از عشق تو گشتم ارغنون عالم وز زخمهٔ تو فاش شده احوالم
مانده چنگ شد همه اشکالم هر پرده که می‌زنی مرا می‌نالم

↓ دیوان (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۹: ۲۹۷رباعی ۵۵۵)

از عشق تو گر چه شهره‌ام در عالم زان روی که تا نهفته ماند حالم
مانند گل دو رنگ بر چهرهٔ زرد گلگونه‌ای از خون جگر می‌مالم

۲۰. (ش: ۱۲۴۶)

من عاشق روی تو نگارم چکنم وز چشم خوش تو شرمسارم چکنم
هر لحظه یکی شور برآرم چکنم والله به خدا خبر ندارم چکنم

↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۱۵۳ رباعی ۳۰)

من عاشق زار روی یارم چکنم از معتکفان کوی یارم چکنم
گردیدهٔ من شوند ذرات دو کون نتوان نگریست سوی یارم چکنم

۲۱. (ش: ۱۲۸۶)

من درد تو را به هیچ مرهم ندهم یکی موی ترا بهر دو عالم ندهم
گفتم جان را به یار محرم ندهم از گفتهٔ خود بیش دهم کم ندهم

↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۱۶۵ رباعی ۱۷)

رنج تو به صد گنج مسلّم ندهم ملک غم تو به ملکت جم ندهم
چون درد تو درمان دلم خواهد بود یک ساعته دردت به دو عالم ندهم

۲۲. (ش: ۱۴۴۸)

پالوده شوی در طلب پالودن فرسوده شوی در هوس فرسودن
تا لذت پالودنتان شرح دهد در نیست چگونه هست خواهد بودن

۲۳. (ش: ۱۴۵۱)

پیموده شدم ز عشق تو پیمودن فرسوده شدم ز عشق تو فرسودن
نی روز بخوردن و نه شب بغنودن ای دوستی تو دشمن خود بودن

↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۵۳۵رباعی۲۹۹۶ ☜ سید حسن غزنوی)

پالوده شـدم، ز خـون دل پالـودن با فرسوده شدم، ز دل به غم فرسودن
تو به حضر، قرار و آرامم نیست بی‌تو به سفر، چگونه خواهم بودن؟
۲۴. (ش: ۱۴۵۳)

فـرخ باشـد جمـال سلطان دیـدن جان زنده شود ز روی جانان دیـدن
من سلسلهٔ عشق تو دیـدم در خواب یارب چه بود خواب پریشان دیدن؟!
↓ *نزهةالمجالس* (شروانی، ۱۳۷۵: ۳۲۴ رباعی ۱۳۴۱ ☜ دختر سالار)

با درد تـو نیست روی درمان دیـدن دشوار بود وصل تو آسان دیدن
من دوش به خواب دیده‌ام زلف تو را گویـی چه بود خواب پریشان دیـدن؟!
۲۵. (ش: ۱۴۶۱)

گر دست بشد ز کـار پایـی می‌زن ور پـای نمانـد هم نوایی می‌زن
گر نیست تو را به عقل رایی می‌زن حاصـل هر دم، دم وفایی می‌زن
↓ دیوان (اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۱۵۰ رباعی۴۳۷)

ای دل به غم فراق راهی می‌زن بـر چنـگ امیـد او نوایـی می‌زن
زنهار هزیمت مشو ار خسته شوی افتاده و خسته دست و پایی می‌زن
۲۶. (ش: ۱۵۴۰)

در اصل یکی بد است جان من و تو پیـدای من و تـو و نهان من و تو
خامی باشد که گویـی آن من و تـو برخاست من و تو از میان من و تو
۲۷. (ش: ۱۵۴۱)

در اصل یکی بد است جان من و تو پیـدای من و تـو و نهان من و تو
خود از پی فهم گفتم: آن مـن و تو چون نیست من و تو، در میان من و تو
↓ نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۱۴۷رباعی۴۸ ☜ جمال‌الدین خلیل)

چون هر دو یکی شدند جان من و تو شاید کـه یکـی بود نشان مـن و تـو
من تو شده‌ام، تو من شدستی، اکنون فرقـی نتـوان کـرد میـان مـن و تـو
۲۸. (ش: ۱۶۴۵)

برخیـز و بـه نـزد آن نکونـام درآی در صحبت آن یـار دلارام درآی
زیـن دام برون جه و در آن دام درآی از در اگـرت برانـد از بـام درآی
↓ مختارنامه (عطار، ۱۳۵۸: ۲۷ رباعی ۵۷)

برخیـز و به بحـر عشق دلدار درآی مردی کن و مردانه بدین کار درآی
از هر دو جهان چو سوزنی برهنه گرد وانگـاه به بحـر سرنگونسـار درآی
۲۹. (ش: ۱۶۹۲)

یک بوسه ز تو خواستم و شش دادی شاگـرد که بودی که چنیـن استادی
خوبی و کرم را چـو نکـو بنیـادی ای دنیـا را ز تـو هـزار آزادی

↓ دیوان (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۹: ۲۴۲رباعی ۱۶۹)

پیوستـــه کنی تـــو از غـم مـن شـادی چنـدان که مـــن از بندگی‌ات آزادی
پس هـــم تو گله کنـی و مـن آزادی شاگـــرد کـه‌ای بتـا بدیـن استـادی؟!

۳۰. (ش: ۱۶۹۷)

ای شـــادی را ز تـــــو هـــــزاران شـادی وز تـــو بـــه خرابـــات هـــزار آبـــادی
وان سرو چمـن را که کمیـن بنـــدهٔ تست از خدمتت آزاد و هـــــــــــزار آزادی

↓ دیوان(اوحدالدین کرمانی، ۱۳۶۶: ۱۱۱ رباعی ۱۱۰)

ای از تـــــو خرابـــــی سبـب آبـــــادی وای در غـــم تـو هـــزار جـان را شادی
در بندگیـــت از دو جهـــــــــان آزادم هرگـــز دیـــدی بنـــده بدیـــن آزادی

۳۱. (ش: ۱۹۷۹)

گـاه از غـــم او دست ز جـان می‌شویـــی گـه قصـــهٔ او بـــه درد دل می‌گویـــی
سرگشتـــه چـرا گـــرد جهـــان می‌پویـی کـو از تـو بـرون نیست کـــرا می‌جویـی

↓ تمهیدات (عین القضات، ۱۳۷۷: ۲۳)

ای آنک همیشـــه در جهـــان می‌پویـــی این سعی تـو را چـه سـود دارد گویی
چیـــزی کـــه تـــو جویـان نشـــان اویـــی بـا تست همـی تـو جـای دیگر جویی

۲-۲. جوابیه یا مجابات

دو رباعی شمارهٔ ۶۲۲ و ۱۸۳۶ دیوان کبیر را مولانا را در پاسخ به دو رباعی که احتمال دارد از خیام باشد، سروده است. اغلب رباعیات مسئله ساز خیام، با پاسخی از جانب مخالفان همراه بوده است:

۱. (ش: ۶۲۲)

از مرگ دلا نه بر زیان خواهـی شد بی‌جان ز کجا شوی که جان خواهی شد
اول بـه زمیـــن از آسمـان آمـده‌ای آخـــر ز زمیـــن بـر آسمـــان خواهـی شد

↓رباعیات(خیام، ۱۳۶۷: ۸۲ رباعی ۳۱۵)

دریاب که از روح جدا خواهی شد در پـــردهٔ اســـرار فنـــا خواهـــی شد
می نـــوش ندانـــی ز کجا آمـده‌ای خوش باش ندانی که کجا خواهی شد

۲. (ش: ۱۸۳۶)

آن را که نکرد زهد سود، ای ساقی آن زهـد نبـود می‌نمودای ساقی
مردانه در آ مگـو تـو زود، ای ساقی کاندر ازل آنچه بود، بودای ساقی

↓رباعیات (خیام، ۱۳۶۷: ۱۹۶ رباعی ۸۳)

زاهـــد نکنـد زهـــد ســـودای ساقی هر چند عمل چنان نمـــودای ساقی
پر کن قدحی باده تـو زودای ساقی کاندر ازل آن‌چـه بود، بودای ساقی

نسخ خطّی: در نسخهٔ شمارهٔ ۲۷۵ ف، سفینهٔ اشعار،(کتابت ۶۸۱ق)در صفحهٔ ۸ به خیام منسوب است:[۱]

منابع دیگر: نزهةالمجالس (شروانی، ۱۳۷۵: ۱۸۴رباعی۲۸۱ ☜ معزی)، رباعیّات خیام در منابع کهـن (میرافضلی، ۱۳۸۲: ۲۷۹).

نتیجه‌گیری

هم‌چنین دواوین شعرای پیشین انجام گرفت، براساس بینامتنیت پنهان و غیرصریح ژنت ۵۳ رباعی بررسی شد، که در ۴۱ رباعی از آن، مولانا یک بیت و در ۱۲ رباعی دیگر یک مصرع از رباعیات شعرای پیشین را تضمین کرده است. ۳۳ رباعی دیگر نیز، براساس بینامتنیت ضمنی ژنت بررسی شد، که مولانا در ۳۱ مورد از آن به نظیره‌گویی براساس رباعیات پیشنیان پرداخته و در دو رباعی نیز جوابیه‌های زیبایی است که مولانا آن‌ها را در مقابل دو رباعی احتمالی از خیام سروده است. از مجموع ۸۶ رباعی بررسی شده، سرایندهٔ ۱۷ رباعی ناشناس بوده، و ۶۹ رباعی دیگر نیز به ۲۷ شاعر تعلق دارد، که از میان آن‌ها دو رباعی هر کدام به دو شاعر منسوب است. در جدول زیر نام هر شاعر به همراه شمارهٔ رباعیات بر طبق دیوان کبیر آمده است:

شماره	نام شاعر	تعداد	شمارهٔ رباعیّات در دیوان کبیر
۱	سنایی	۸	۵۰۵، ۸۱۶، ۱۰۰۲، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۶۶۵، ۱۸۸۱
۲	اوحدالدین کرمانی	۸	۳۶۴، ۵۲۲، ۹۵۰، ۱۰۹۰، ۱۲۳۷، ۱۲۳۹، ۱۴۶۱، ۱۶۹۷
۳	عطار	۶	۲۱۱، ۵۵۴، ۹۹۹، ۱۲۶۴، ۱۲۸۶، ۱۶۴۵
۴	خیام	۴	۳۹۰، ۴۵۳، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹
۴	احتمالاً از خیام	۲	۶۲۲، ۱۸۳۶
۵	سید حسن غزنوی	۵	۴۸، ۶۲۷، ۶۲۸، ۱۴۴۸، ۱۴۵۱
۶	کمال‌الدین اسماعیل	۴	۲۰۸، ۳۰۱، ۱۲۲۶۱، ۱۶۹۷
۷	اثیرالدین اخسیکتی	۳	۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴
۸	رضی‌الدین نیشابوری	۳	۱۲۴، ۵۱۰، ۱۷۲۸
۹	مجیرالدین بیلقانی	۳	۳۵۶، ۴۸۴، ۴۸۵
۱۰	بابا افضل	۲	۹۸۷، ۱۲۸۴
۱۱	جمال‌الدین خلیل	۲	۱۵۴۰، ۱۵۴۱
۱۲	قاضی ابوالماجد	۲	۸۵۹، ۸۶۰
۱۳	صدر خجندی	۲	۴۴۸، ۱۸۹۷
۱۴	احمد غزالی	۲	۸۸۶، ۸۸۷
۱۵	فتوحی	۱	۲۲۱
۱۶	شرف‌الدین شفروه	۱	۵۴۰
۱۷	زکی مراغی	۱	۴۹۴
۱۸	سعدالدین اسعد النجار	۱	۶۰۳

[۱] زاهد نکند به زهد سود ای ساقی — زیرا که قَدَر عمل نمـود ای ساقی
پر کن قـدح نبیـذ زود ای ساقـی — کاندر ازل آنچه بود، بود ای ساقی

۱۹	عزیز شروانی	۱	۶۹۹
۲۰	فخرالدین مبارکشاه	۱	۱۰۰۴
۲۱	ملک طغانشاه ، یا خواجه عبده	۱	۱۲۳۴
۲۲	تمنّی اصفهانی، یا بنت کعب	۱	۱۴۹۹
۲۳	جمال اشهری	۱	۱۱۰
۲۴	دختر حسام سالار	۱	۱۴۵۳
۲۵	محمود بن احمد النیشابوری	۱	۱۶۵۶
۲۶	شمس‌الدین محمد بن الذابی	۱	۱۹۵۱
۲۷	عبدالواسع جبلی	۱	۲۱۵

منابع

آذر، اسماعیل (۱۳۹۵). «تحلیلی بر نظریه‌های بینامتنیت ژنتی»، مجلهٔ *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، شماره ۲۴ دوره هفتم ، ص.۱۱-۳۱.

آلن، گراهام (۱۳۸۰). *بینامتنیت*، ترجمهٔ پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.

اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۳۷). *دیوان*، به تصحیح و مقابلهٔ رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: انتشارات کتابفروشی رودکی.

اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل (۱۳۹۹). *دیوان غزلیات و رباعیّات*، تصحیح و تحقیق دکتر محمدرضا ضیاء، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

اهری، عبدالقادر (۱۳۵۸). *الاقطاب القطبیه او البلغهٔ فی الحکمهٔ*، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن فلسفهٔ ایران.

بهاءالدین ولد، محمد (۱۳۸۲). *معارف*، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: طهوری.

بهشتی، احمد (۱۳۵۶). *رباعی‌نامه*، تهران: انتشارات روزنه.

بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸). *دیوان*، تصحیح دکتر محمد آبادی، تبریز: مؤسسهٔ‌تاریخ و فرهنگ ایران.

جبلی، عبد الواسع (۱۳۵۶). *دیوان*. به اهتمام و تصحیح و تعلیق ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات امیرکبیر.

خویی، حسام‌الدین حسن بن عبدالمؤمن (۱۳۷۹). *مجموعهٔ آثار حسام‌الدین خویی*، به کوشش صغری عباس‌زاده، تهران: میراث مکتوب.

خیام نیشابوری (۱۳۶۷). *طربخانه*، به اهتمام علامه جلال‌الدین همایی، چاپ دوم، تهران: موسسهٔ نشر هما.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۹). *مرصادالعباد*، به اهتمام دکتر محمدامین ریاحی، تهران: علمی فرهنگی.

رحیمی زنگنه، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۶). «بازشناسی منبع ۳۸ رباعی منسوب به مولانا در متون ادبی و تاریخی»، *دوفصلنامهٔ تاریخ ادبیات*، دوره ۱۰ شماره دوم. ص.۳۵-۴۸.

سمعانی، شهاب‌الدین احمد بن منصور (۱۳۸۴). *روح‌الارواح*، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.

سنایی غزنوی، ابوالمجدود (۱۳۸۸). *دیوان*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.

سیفی نیشابوری، علی بن احمد (۱۳۹۹). *رسائل‌العشاق و وسائل‌المشتاق*، به کوشش جواد بشری، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.

شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵). *نزهةالمجالس*. تصحیح و تحقیق محمدامین ریاحی، تهران: علمی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). *غزلیات شمس تبریز* (دو جلد)، تهران: سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲). *زبان شعر در نثر صوفیه*، تهران: سخن.

شمس تبریزی، محمدبن علی (۱۳۸۵). *مقالات شمس تبریزی*، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *سیر رباعی در شعر فارسی*، تهران: فردوس.

صادری، طه (۱۳۹۳). *نسخه‌پژوهی رباعیّات مشترک بین خیام و پنج شاعر (عطار، بابا افضل، مولوی، مجد همگر و حافظ)*، پایان‌نامهٔ دکترای تخصصی، گروه ادبیّات، دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

صباغی، علی (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانهٔ بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از بلاغت اسلامی»، *فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی*، سال نهم، شمارهٔ ۳۸، ص. ۵۹-۷۱.

ظهیری سمرقندی، بهاءالدین محمد (۱۳۴۹). *اغراض‌السیاسهٔ فی اعراض‌الریاسهٔ*، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران: دانشگاه تهران.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۸). *مختارنامه*، تصحیح، مقدمه و حواشی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: توس.

عوفی، محمد (۱۳۵۹). *جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات*، (باب چهاردهم از قسم اول)، تصحیح دکتر امیر بانو مصفّا(کریمی)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

عوفی، محمد (۱۳۲۴). *لباب الالباب*، (۲جلد) به کوشش ادوارد براون، لیدن: بریل.

عین‌القضات همدانی (۱۳۷۷). *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، (۳جلد)؛ به کوشش علینقی منزوی و عفیف عسیران، تهران: اساطیر.
عین‌القضات همدانی (۱۳۷۷). *تمهیدات*. به کوشش عفیف عسیران، تهران: کتابخانهٔ منوچهری.
عین‌القضات همدانی (۱۳۳۷). *لوایح*، به تصحیح دکتر رحیم فرمنش، تهران: هنر.
غزالی، احمد (۱۳۷۶). *مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی*، به کوشش احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.
غزنوی، سیدحسن (۱۳۶۲). *دیوان*. به تصحیح و مقدمهٔ محمد تقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر.
فرائدالسلوک (۱۳۶۸). به کوشش نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی، تهران: پاژنگ.
قاضی اوش. (۱۳۵۴). *قرةالعین*، به اهتمام امین پاشا اجلالی، تبریز: انجمن استادان زبان و ادبیّات فارسی.
قوچانی، عبدالله (۱۳۷۱). *اشعار فارسی کاشی‌های تخت سلیمان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
قونوی، صدرالدین (۱۳۶۴). تبصرةالمبتدی و تذکرةالمنتهی، تصحیح نجفقلی حبیبی، مجلهٔ معارف، ۲(۱). ۶۹–۱۲۸.
کاشانی، افضل‌الدین محمد (۱۳۱۱). *رباعیّات بابا افضل‌الدین کاشانی*، به اهتمام سعید نفیسی، تهران: کتابخانهٔ دانشکده.
کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۷). *تاریخ شعر زنان از آغاز تا سدهٔ هشتم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*.
کرمانی، اوحدالدین (۱۳۶۶). *دیوان رباعیّات*، به اهتمام احمد ابومحبوب و مقدمهٔ محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: سروش.
کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (۱۳۹۹). *دیوان*، به اهتمام و تصحیح دکتر محمدرضا ضیاء، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
لمعةالسراج لحضرةالتاج (۱۳۴۸). به کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
لوئیس، فرانکلین دی (۱۳۸۳). *مولوی: دیروز و امروز، شرق و غرب*، ترجمهٔ فرهاد فرهمندفر، تهران: نشر ثالث.
محمد بن منور (۱۳۸۱). *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
مرادی، ارحام؛ وفایی، محمدافشین (۱۳۹۵). *سفینهٔ کهن رباعیّات*، تهران: سخن.
مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
مشتاق‌مهر، رحمان، و دیگران (۱۴۰۰). «مآخذ نویافتهٔ ۷۵ رباعی از دیوان کبیر مولانا با تکیه بر نزهةُ المجالس»، *دو فصل‌نامهٔ‌علمی پژوهشی کهن‌نامهٔ ادب پارسی*، سال دوازدهم، شمارهٔ اول، ص. ۲۹۶–۳۳۴.
منهاج‌السراج عبدالحیّ (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. تهران: دنیای کتاب.
مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۱). *مکتوبات*، به کوشش توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۶۳). *کلیات شمس یا دیوان کبیر*، ج۸، با تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران: دانشگاه تهران.
مویّد بغدادی، بهاءالدین محمد (۱۳۸۵). *التوسّل الی الترسّل*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۶۳)،*کشف‌الاسرار و عدةُ‌الابرار*، به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
میرافضلی، سید علی (۱۳۸۲). *رباعیّات خیام در منابع کهن*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
میرافضلی، سید علی (۱۳۹۴). *جنگ رباعی: بازیابی و تصحیح رباعیّات کهن پارسی*، تهران: سخن.
میرافضلی، سید علی (۱۳۷۶). «مروارید کرمانی و رباعیّات سرگردان»، *مجلهٔ معارف*، شمارهٔ سوم، ص. ۲۴ ـ ۳۶.
میرافضلی، سیدعلی (۱۳۷۹). «رباعیّات اوحدالدین کرمانی در کهن‌ترین منابع»، *معارف*، ۱۷شمارهٔ هفدهم، ص.۵۳–۸۹.
نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶). «ترامتنیت مطالعهٔ روابط یک متن با متون دیگر»، *مجلهٔ پژوهشنامهٔ علوم انسانی*، شمارهٔ پنجاه و ششم، ص. ۸۳– ۹۸.
نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۱). «بینامتنیت‌ها»، *کتاب تخصصی نقدنامهٔ هنر*، شمارهٔ دوم، ص. ۵۷–۸۴.
نظامی، مهناز و دیگران (۱۳۹۹). «ردیابی ۳۵ رباعی منسوب به مولانا در نسخ خطّی و چاپی دیوان سنایی و متون کهن‌تر»، مجلهٔ زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، دوره پنجم شماره ۲، ص. ۵۱–۷۷.
نیشابوری، رضی‌الدین. (۱۳۸۲). *دیوان*، به کوشش ابوالفضل وزیرنژاد، مشهد: محقق.

هزار حکایت صوفیان. (۱۳۸۹). به کوشش دکتر احمد خاتمی‌پور، تهران: سخن.

یغمور، محمد (۱۳۹۶). *سفینهٔ ترمذ*، به کوشش امید سروری و همکاری سید باقر ابطحی، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار.

نسخ خطی:

الاقطاب القطبیهٔ یا البلغهٔ فی الحکمهٔ، نسخهٔ شمارهٔ ۷۷۷، قطب‌الدین ابوالفضایل عبدالقادر بن حمزه بن یاقوت اهری، (کتابت ۶۶۶)، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

جنگ *اشعار*، نسخهٔ شمارهٔ ۹۰۰، (اواخر قرن ۷ یا اوایل قرن ۸) کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

دیوان عبدالواسع جبلی، نسخهٔ شمارهٔ ۲۴۸/۲، (کتابت۶۹۹ق)، کتابخانهٔ موقوفهٔ مرحوم مجتبی مینوی.

سفینهٔ تبریز، نسخهٔ شمارهٔ ۱۴۵۹۰،ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، (کتابت ۷۲۱–۷۲۳ق) کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مجموعهٔ اشعار، نسخهٔ شمارهٔ ۲۷۵ (۶۸۱ق)، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.

مجموعهٔ اشعار، نسخهٔ شمارهٔ ۸۲۸۴/۱، *دیوان رضی‌الدین نیشابوری*، کتابخانهٔ مجلس شورا، (کتابت ۱۲۶۰ ق)

مجموعهٔ اشعار، نسخهٔ شمارهٔ ۲۷۰ (۶۸۶ق) کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.

مجموعهٔ اشعار و مراسلات، شمارهٔ ۴۸۷ کتابخانهٔ لالا اسماعیل ترکیه، و میکروفیلم شمارهٔ ۵۷۳ف، (کتابت نیمهٔ اول سدهٔ هشتم)،کتابت محمد بن حیدر حسینی عبدالکریم بن اصیل جاربردی، حمزهٔ بن عبدالله طواشی، محمد بن عبدالرزاق، عبدالمجیب بن محمد بن عفیف اصفهانی و حاجی محمد گویندهٔ تبریزی. یک انجامهٔ آن به سال ۷۲۷ق است. کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.

مجموعهٔ اشعار فارسی، نسخهٔ شمارهٔ ۲۰۵۱ کتابخانهٔ ایا صوفیه، میکرو فیلم شمارهٔ ۱۰۸ف، به خط محمود ابن احمد سراج تبریزی، (کتابت ۷۳۰ق)، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.

مطالع‌الایمان، میکرو فیلم شمارهٔ ۵۵۷/۲ ف، منسوب به صدرالدین قونوی (در نسخه اوحدالدین نوشته شده)، (کتابت: ۶۶۰ق)، به خط علی بن سلیمان بن یونس قونوی معلم، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.